

پایه الهی از سیدالدین امامی

قرآن را چگونه بخوانیم؟

محمدحار کون

قرآن از متونی است که اهمیت جهانی دارد و درباره آن مطالب فراوانی گفته و نوشته شده است ولی هنوز چنان که باید و شاید شناخته نشده است. باید گفت حتی بهترین مفسران نیز از تبیین بسیاری از نکات «کتاب خدا» عاجز ماندند. افزون بر این، خوانندگان غیرمسلمان از شور و شوق مذهبی‌ای که بهترین راه برای دریافت پیام الهی است، می‌بهرند. از نظر خواننده متجدد که عادت کرده در متون مبهم، تمثیل، توصیف و نقل و اسامان یافته بیاید، قرآن بسیار دشوار می‌نماید زیرا طرح مطالب در قرآن، ظاهراً نامنظم و ششویه بیان آن بی‌سابقه است. اشارات تاریخی، جغرافیایی، اسطوره‌ای و مذهبی در قرآن، زیاد مکرر و گسته جلوه می‌کند. برای خواننده متجدد، این مجموعه عظیم چه در ساختار فکری و چه در محیط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی که در آن بصر می‌برد، تقریباً نامفهوم است. دشواری درک زبان قرآن بیشتر معلول تحول فکری است که از ظهور دوره صنعتی بر بشر تحمیل شده است. حتی خود مسلمانان نیز با چنین مشکلی مواجهند زیرا آنان هم از آسیب‌های اپیدمی‌های دوران معاصر مصون نمی‌مانند. امروزه مسلمانان نیز همچون دیگران اغراض دنیوی را بر مقاصد دینی ترجیح داده‌اند. بنابراین مسئله اصلی که در حال حاضر در هر معرفی از قرآن باید پاسخ داده شود، این است که چگونه باید این «کتاب الهی» را خواند؟ آیا طی هر قرآنی برای بازآفرینی معنای آن که در زندگی روزمره ما مفهوم نیستند، باید کوهی از تنبلیات عالیه‌تربلثات؟ آیا می‌توان فقط به تجزیه و تحلیل مفاهیم اکتفا کرد؟ آیا می‌توان کلام خدا را به متنی تقلیل داد که فقط برای زبان شناس و مورخ جالب است؟ و بالاخره، آیا می‌توان چنین پنداشت که

نهایتی می‌تواند از روی علاقه با آن آشنا شود، بی‌آنکه هرگز خود را مخاطب آن احساس کند؟ چنین سوالاتی در جوامع یهودی و مسیحی نیز درباره تورات و تفسیر طرح شده است. چندمیلی است که عدای از متألهان و فلاسفه مشهور در صدند که بسیار از چهار چوب برداشته‌های سنتی فراتر نهاده و متناسب با انتظارات اندیشه معاصر از خردوند نازل کننده وحی سخن بگویند. اما تاکنون چنین کوششی در اندیشه اسلامی صورت نگرفته است. این کاستی دلایل مختلفی دارد که ما در اینجا نمی‌خواهیم به جزئیات آن بپردازیم. مسائلی چون کمبودی موجب شده که اندیشه اسلامی در مباحثی که امروزه درباره وحی، حقیقت و تاریخ مطرح است، حضور نداشته باشد. آنچه در این باره به قلم مسلمانان می‌تواند یاقته صرفاً تکرار تصدیق‌ها و تاییدهای جزم‌دیشانه از حقیقی، ابدی و کامل بودن پیام نبوی است. به عبارت دیگر، اینها بیشتر نوعی دفاعیه خودمستایانه است تا درک و فهمی جدید که پاسخگوی حال حاضر باشد. آثار جدید درباره قرآن از بسیاری جهات ناچیزتر از آثار سنتی است؛ پس کلام الهی به اعتبار اینکه با نحوه زندگی و سلوک اجتماعی جوامع معاصر مغایر است، نفی شده و در جامعه مسلمانان یا همه‌ارجی که بدان می‌بندند در عمل کنتر گذاشته شده است. از طرفی خورشیدشناسی مشجر آن را به مثابه یک واقعه ساده فرهنگی که بیشتر مایه سکون بوده تا پیشرفت، تلقی می‌کند. در هر حال، کلام الهی در انتظار احیای دوباره به سر می‌برد؛ یعنی تحقق همان مقصد و غرضی که خدای حی، خالق و حاکم، انسان‌ها را بدان سبب مخاطب قرار داده است.

در این معرفی از قرآن، ما به بازشناسی تاریخ آن زمان و محتوای کتاب الهی نمی‌پردازیم بلکه بر آن هستیم تا بر اموری تأکید کنیم که ورود قرآن را نه نهایتی نمی‌تواند از روی علاقه با آن آشنا شود، بی‌آنکه هرگز خود را مخاطب آن احساس کند؟ چنین سوالاتی در جوامع یهودی و مسیحی نیز درباره تورات و تفسیر طرح شده است. چندمیلی است که عدای از متألهان و فلاسفه مشهور در صدند که بسیار از چهار چوب برداشته‌های سنتی فراتر نهاده و متناسب با انتظارات اندیشه معاصر از خردوند نازل کننده وحی سخن بگویند. اما تاکنون چنین کوششی در اندیشه اسلامی صورت نگرفته است. این کاستی دلایل مختلفی دارد که ما در اینجا نمی‌خواهیم به جزئیات آن بپردازیم. مسائلی چون کمبودی موجب شده که اندیشه اسلامی در مباحثی که امروزه درباره وحی، حقیقت و تاریخ مطرح است، حضور نداشته باشد. آنچه در این باره به قلم مسلمانان می‌تواند یاقته صرفاً تکرار تصدیق‌ها و تاییدهای جزم‌دیشانه از حقیقی، ابدی و کامل بودن پیام نبوی است. به عبارت دیگر، اینها بیشتر نوعی دفاعیه خودمستایانه است تا درک و فهمی جدید که پاسخگوی حال حاضر باشد. آثار جدید درباره قرآن از بسیاری جهات ناچیزتر از آثار سنتی است؛ پس کلام الهی به اعتبار اینکه با نحوه زندگی و سلوک اجتماعی جوامع معاصر مغایر است، نفی شده و در جامعه مسلمانان یا همه‌ارجی که بدان می‌بندند در عمل کنتر گذاشته شده است. از طرفی خورشیدشناسی مشجر آن را به مثابه یک واقعه ساده فرهنگی که بیشتر مایه سکون بوده تا پیشرفت، تلقی می‌کند. در هر حال، کلام الهی در انتظار احیای دوباره به سر می‌برد؛ یعنی تحقق همان مقصد و غرضی که خدای حی، خالق و حاکم، انسان‌ها را بدان سبب مخاطب قرار داده است.

مقدم را یکجا بررسی کنند؛ از این رو خواننده را به خواندن و درک قرآن مبتنی بر تحقیقی علمی فرامی‌خوانیم که درباره همه متون و مکاتب، قابل پیاده‌سازی است. روش این است: اولاً باید معنای دین مقدس اسلام را روشن کند بدین منظور باید با بررسی انتقادی متن قرآن، تفسیر آنان که در تاریخ اندیشه اسلامی سعی در تبیین آن داشته‌اند، انحرافات، ابهامات، خطاهای و کاستی‌ها را بر ملا ساخته و آموزهای معتبر را بشناسد. ثانیاً به تبیین و تعریف ضوابطی بپردازد که بر طبق آن، ادعای که اندیشه معاصر در رد یا قبول نظریات مورد مطالعه قلمه می‌کند، تجزیه و تحلیل شوند. در ادامه ضمن طرح چند موضوع شاخص می‌کوشیم مشکلات این راه را باز شناسیم.

معنای قرآن

ما مدعی نیستیم که می‌توانیم معنای حقیقی قرآن را باز شناسیم. چندین نسل از مفسران گرفتار این خیال باطل بوده‌اند؛ پس امروز پژوهش دربار معنای قرآن باید با توهین‌هایی از تعبیرهای مختلف آغاز شود. یعنی مفاهیم اصلی باید از رسوبات فکری گوناگون که حاصل اندیشه‌های نظری‌اند، پاک شوند. حتی گاه باید در برابر چنین اندیشه‌های شیوایی استهزاآمیز در پیش گرفته شود. البته ایراد شیوه ناظر به پیام قرآن نیست که «همیشه به تقدس و امانی دارد». بلکه مراد از آن ریشخند کردن شیوایی است که ادعای تبیین معنای قطعی و همیشگی برای قرآن دارد. مسا با مجموعه‌ای از مفاهیم بافتی مواجهیم که فعلیت بخشیدن به آنها بستگی به پرسشگر دارد. بدین ترتیب اگر بر مبنای شرایط فکری - معنوی خود در نیمه دوم قرن بیستم حرکت می‌کنیم، قرآنی قرآن الزاماً ۳۰۰۰۰ مرحد خواهد داشت.

- ۱- مرحله زبان‌شناسی که ما را قادر می‌سازد وری را بی‌شمی ظاهری به نظم باطنی قرآن دست یابیم.
- ۲- مرحله مردم‌شناسی که طی آن ساختار اسطوره‌ای قرآن باز شناسی خواهد شد.
- ۳- مرحله تاریخی که در آن فرصت‌ها تجدیدهای تفاسیر کلام، لغت، و... قرار

مسلمانان تاکنون بدان همت گماشته‌اند، روشن خواهند شد.

نخست، رهیافت زبان‌شناسانه: استفاده از شیوه‌های زبان‌شناختی درباره قرآن تاکنون نتایج امیدبخشی در بر داشته است. در مطالعه قرآن، به جای اینکه به اجزای منفرد (حرفه، کلمه، جمله، عبارت) بپردازیم، ابتدا باید به کل متن توجه کنیم؛ یعنی نخست باید نظام ارتباط درونی کل قرآن را واکاوییم. معنا و مفهوم قرآن را باید در سطح این روابط جست‌وجو کرد نه در اجزایی که به‌طور معمولی از متن منفک شده‌اند. با کشف روابط درونی که متن قرآن را می‌سازند، نه فقط ساخت و پویایی خاص زبان عربی هویدا می‌شود بلکه به یک شیوه تفکر و احساس دست می‌یابیم. شیوه‌ای که در تاریخ اندیشه اسلامی نقشی محوری دارد. به علاوه برای در یافت معنای قرآن باید زبان عربی را تجزیه و تحلیل کنیم و در نتیجه نشان دهیم که چگونه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اولیادسی، فیزیک‌پویایی و... در یکدیگر ادغام شده و شبکه‌ای واحد از مفاهیم مرتبط را شکل داده‌اند. نمونه ذیل برای روشن شدن دیدگاه فوق‌گوییست.

به کلمات مال، کتاب و جاهل توجه کنیم. اگر فقط به معنای این کلمات در آیات مختلف قرآن بسنده کنیم، به شناختی پراکنده و از هم گسیخته می‌رسیم که جزئیاتی لغوی، فقهی، اخلاقی و روان‌شناختی را دربر می‌گیرد اما آنچه این کلمات از مراد کلی متن در یافت می‌کنند و آنچه به متن می‌دهند، پوشیده می‌ماند؛ به همین سبب در عصر حاضر برای انسان‌های متجدد، ناملموس، مبهم و حتی بی‌معنا جلوه می‌کند. بدین ترتیب هر چه که در قرآن به مسأل مربوط است (توت‌های مادی، بردگان، ارت و...) به بحث‌های بی‌انتهایی از قبیل اسلام و سرمایه‌داری، اسلام و سوسیالیسم، اسلام و دموکراسی و... می‌انجامد. همچنین درباره واژه کتاب که بی‌شمار از آن تعبیر صریح و ساده‌دستی دریافت کرده‌اند، می‌توانیم این واژه از اسامی ضمنی قرآنی که به همراه دارد و مکمل معنای صریح آن است، جدا شود. در مورد جاهل، مسئله ظریف‌تر است؛ هر گونه تلاش برای ترجمه و حتی تعریف این واژه یکی از ارتباطات محوری آن را با متن از بین می‌برد.

برای وصول به معنای قرآن باید از هنر نوع قرآنت‌دستوری که مبتنی بر استنباط رایج و منطبق نحوی است، اجتناب ورزید. حتی اگر سوره‌ها را بر حسب موضوع طبق‌بندی کنیم، باز هم از اسامی است از نظم بلاغی فراتر رفته و به نظم ساختی که نظمی اصیل‌تر است، برسیم. در واقع، کلام قرآنی تلفیقی آهنگین و آکنده از دلالت است و واجد مفاهیمی کلیدی است که از زبان عربی کهن سرچشمه گرفته و در طول قرون دستخوش تحول شده‌اند. بحث مادرانه سبک قرآن نیست چرا که مؤلفان عرب قبل از جنبه‌ها به خوبی بررسی کرده‌اند تا اعجاز قرآن را اثبات کنند.

حال به ۳ نمونه پیشین بازگردیم تا خطوط اصلی یک تجزیه و تحلیل ساختی را نشان دهیم. باید در نظر داشت که قرآن واژه‌ها را به صورت عمودی به‌کار می‌برد به گونه‌ای که خواننده ناگزیر است، مداوم حرکتی صعودی- نزولی در نمودار الف‌نشان داده شده که چگونه انسان با پیروی از «قرول» و «حی (تنزیل)» در جات افراک را می‌پیماید و از ناآشکار به آشکار و از بی‌نهایت به محدود و از باقی به فانی می‌رسد. وحی در تمام واقعیت دنیوی نفوذ می‌کند، وجود عالم غیب را به انسان القا می‌کند، شرایط دست‌یافتن به جهان دیگر (آخرت) را به او می‌آموزد و عجاب زمین و آسمان را در برابر وی نمایان می‌سازد. علمی که این چنین در اختیار آدمی قرار می‌گیرد، دید باطنی (قلب، لب، عقل) او را غنی‌تر ساخته و خواسته‌ها (دعا، اندیشه‌ها (ذات‌الصدور) و اعمالش را به لوج می‌رساند. زبان تا پیدایش علم نوین، همواره از این

موقعیت ممتاز برخوردار بود و از آن پس این برتری جدا مورد تردید قرار گرفت.

کلام خدا، شناختی ویژه (نمودار ب) ایجاد می‌کند که مرسوم به حضور در جهان آفرینش است که با شیوه‌های دیگر (نمودار ج) به کلی تفاوت دارد. اندیشه‌های مشترک در جهانی از مفاهیم و معانی، به پرواز درآمده و زنجیروار با تعاضی معانی کلمات نمادین به حضور خدای خالق و مدیر منتهی می‌شوند؛ به همین سبب و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، واژه‌های چون مال، کتاب و جاهل نقش خود را تنها زمانی بازی خواهند کرد که به معنای کلماتی نمادین درک شوند و نه صرفاً به عنوان علامت زبانی، واژه «مال» و تمامی موجودات و اشیا است که به مفهوم آن عینیت می‌بخشند، بیشتر محل بروز پیوند مقدس میان خدا و انسان‌اند تا واقعیت‌هایی که انسان سعی در کسب‌نگهداری و اندازه آنها دارد. نظریه نبوت از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی با انسان مؤمن، مطیع، شکرگزار و... مبتلاق (همان پیمان تورات) را محترم می‌شمارد، با انسان کافر، عاصی، باغی، جاهل و... آن را نکار می‌کند. در اینجا باید توجه کرد که هر دو بر خورد فوق به همان هستی مطلق مربوط می‌شوند و اصطلاحاتی چون «اصحاب الشمال» اصحاب‌الیمین یا جایگاه علین السفل الساقین» با تضاد رمزی با نمادین خود بیانگر همین مطلبند. زبان عربی که سرچشمه گفتار قرآنی است، به نوبه خود عمیقاً تحت‌تأثیر قرآن قرار گرفته و از آن پس انسان مفاهیم حقیقی را در این گفتار که واسطه لازم بین او و طبیعت است، جست‌وجو می‌کند. به این ترتیب مناسبت میان ادراک و واقعیت گفتار، صورت نمودار ج را پیدا می‌کند. امروز مسئله این است که بتولیم قرآن را مطابق نمودار ب قرآنت‌کنیم بی‌آنکه نمودار ج را نادیده بگیریم. ادراک می‌کوشد تا صورت ذهنی فراتر رفته و واقعیت دلال را با واقعیت ممدول گفتار منطبق کند.

دوم، زبانی با ساخت اسطوره‌ای: یکی از مفاهیم عمیقی که علم مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی به‌کار می‌برد، اسطوره است. اسطوره به خاطر اختلاط آن با فلسفه (روایت خیالی و حکایت بی‌پایه) اعتباری نداشت و این مسئله به زمان از اسطوره بازمی‌گردد که عقل و منطق حاکم شد. ولی امروزه اسطوره را بیانی رمزی از واقعیت‌های اساسی و جهان‌شمول می‌دانند. هر روایت اسطوره‌ای در رابطه با وضعیت و موقعیت جامعه‌ای که آن را تدوین می‌کند، شکل می‌گیرد. برای نمونه می‌توان حکایات تورات که با کنایه از سر نوشت محتوم بشر سخن می‌گویند، اسطوره‌های شاعرانه یونان و روم باستان یا اسطوره‌های منطقی و بی‌دوام تمدن صنعتی امروز را برشمرد. به هر حال، اسطوره همواره نقش معینی دارد که عبارت است از بازگشت به دوران بی‌گناهی و بازبانی فضای معنوی که در آن اعمال انسانی نه تنها با ارزش، بلکه دوست‌داشتنی‌اند؛ این تعریف، تفسیر عمیق همه فرهنگ‌ها را - چه بر رابطه با خود و چه در رابطه با ما - امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب این سؤال که قرآن چه نوع اسطوره‌ای را پایه‌ریزی می‌کند، می‌تواند ساز و کار ظریف بیان رمزی را بهتر روشن کند و در عین حال به ما می‌فهماند که چرا دعوت قرآن هنوز می‌تواند در اندیشه معاصر مطین افکن باشد.

ما قبلاً در رهیافت زبان‌شناختی مقوله و مفهوم را - که پایه شناخت عقلی است - در تضاد و تقابل با نماد و استعاره - که منشأ جهش مفاهیم مختلف است - و پویایی آن، که وابسته به مناسبت تضاد و تلازم و ارتباط متقابل و متقارن است، مورد توجه قرار دادیم. از تقای «واژه- علامت» و تبدیل آن به «واژه- نماد» موجب از تقای زبان گفتاری و عینی به زبان اسطوره‌ای می‌شود. تمام مشخصات زبان اسطوره‌ای تورات و انجیل در قرآن کریم نیز یافت می‌شود؛ از این رو به آسانی می‌توان دریافت که زبان قرآن:

۱- حقیقی است: زیرا بر وجدان انسان اثر گذار است و هیچ زسان اسطوره‌ای دیگری قادر به نمایاندن چشم‌اندازهای مشابه قرآن نیست.

۲- مؤثر است: زیرا ما را با خود به دوران آغازین می‌برد و عصر ممتاز و استثنایی وحی، نبوت پیامبر و سلف صالح را به روی ما می‌کشاید. وجدان مسلمان مصره بر آن است که به این زمان بازگردد تا حرکت خود را در راهی که خداوند برایش ترسیم نموده (الهدی) ولی در طول تحولات تاریخی از آن منحرف شده، مجدداً در پیش گسرد. از دیدگاه پوزیتیویستی پیشرفت برای اسلام مفهومی ندارد. اما برای وجدان اسطوره‌ای، بازگشت به زمان آغازین، همان پیشرفت است.

۳- خودجوش است: بیان قرآنی جوش مستمر حقایقی است که بر جوش و خروش احساسات بشری متکی است. ویژگی‌های اسلوب قرآنی نظیر به‌کار بردن جمله‌های اسمیه - که در قرآن به وفور یافت می‌شود - بیشتر به این اندام من می‌زند و روح و جان شونده را در تسخیر می‌کند (چون قرآن نه به‌طور آهسته بلکه باید با صدای بلند - ساواژ - خوانده شود). سبک قرآن حتی در قسمت‌های جدلی علیه «اهل کتاب»، کفار و منافقان، بیشتر جنبه ایجابی دارد؛ تا نسی و رد مخالفان؛ یعنی بیان قرآنی در برابر دروغ‌پزایی‌ها، پلوه‌گویی‌ها و سرسختی گوش‌های ناشنوا و ارواح سرکش و قلب‌های بسته و شکر حقیقت‌ست.

۴- رمزی است: استعاره‌ای نمادین است: دیگر زمان آن رسیده که آن تصویر مضحکی را که در افکار غربیان جای گرفته است که «جهشت خدا پر از حوربان دل‌انگیز و رودهای شراب و عسل است» کنار بگذاریم. این تصور از طرفی ناشی از بیان قرآنی است که از تصاویر عینی استفاده می‌کند و از طرف دیگر نتیجه ترجمه قرآن است. برای اینکه این تصاویر و نقش‌ها برای ما کاملاً گویا و الهام‌بخش شوند، باید آنها را در رابطه با نحوه تخیل شاعرانه اعراب بدون در نظر بگیریم توصیفات «واقعیت‌ها» بهشت و جهنم در قرآن همان هدفی را دارند که حکایات موجود در تورات اشارات مکرر به اقوام نجات‌یافته یا لعنت‌شده، همچنین رفتار پسندیده پیامبران به قصد توجیه و مشروعیت‌بخشیدن به امید و انتظار فطری بشر است. در این آرزوی انسانی نیت و خواسته‌های مختلفی نهفته است. از جمله انتظار عدالتی تمام‌عیار و قطعی، میل کشف رموز بشر، جهان و خدا، اراده غلبه بر کاستی‌ها، تقاضی و بی‌ثباتی زندگی بشر در این جهان، قرآن کریم با استفاده از نیروی شاعرانه بالقوه زبان عربی - آن هم به صورت استثنایی و در مرتبه‌اعلائی خود - وجدان فرد را از ما می‌کشد؛ زیرا در واقع مسالمانه نمادین و رمزی گسترده‌ای در قرآن به مؤمنان عرضه می‌شود که تا امروز الهام‌بخش فکر و عمل آنان بوده است. عین‌تشریح شرح داد:

الف- «هماد آگاهی به گناه» که اندیشه فقهی، اخلاقی و کلامی، آن را به قانونی صوری، خشک و ظالمانه بدل کرده است.

ب- «هماد چشم‌انداز آخرت» که به تاریخ جهت و معنا می‌بخشد. بدین ترتیب اعراب و دیگر ملت‌های مسلمان وارد تاریخ مقدس قوم‌الله می‌شوند. این ملت‌ها به عنوان آخرین امت‌اندازان آخرین مبین اراده الهی یعنی محمد (خاتم النبیا) به قوم برگزیده مبدل می‌شوند؛ قومی که وظیفه دارد لفق نجات و رهایی را به دیگران نشان دهد.

ج- «هماد است» که بیانگر نماد پیشین است و در سال نخست هجری در مدینه صورت واقعیتی تاریخی می‌یابد. لازم به ذکر است که وقتی مورخ معاصر صرفاً به تشکیل دولت اسلامی در سال ۶۲۲ میلادی می‌پردازد، به‌طور ضمنی - که خود امری زبان‌پر است - به گزینش فلسفی اقدام می‌کند. زیرا از نام حوادث تاریخی است از ابتدا تاکنون در رابطه با این حادثه نخستین شکل گرفته‌اند. نزد

مؤمنان این رویداد به‌عنوان تحقق اراده الهی بر روی زمین و ورود به آخر الزمان و حضور در پیشگاه خدا برای رسنگاری ابدی است. مبدأ تاریخ فراتر گرفتن این رویداد، خود نشانه دیگری از جنبه نمادین آن است. اما این امر متعالی وقتی در دسترس بشر قرار می‌گیرد، از الودگی‌ها و تضادهای تاریخ در امان نیست. چالش‌هایی که بین وحی و تاریخ پیش می‌آیند - و خودگرایی اسطوره‌ای آن را پیچیده‌تر می‌کند - به تعارض اصلی وجدان انسان قرون وسطایی یعنی تضاد میان عقل و ایمان منتهی می‌شود. به همین دلیل باید به سرنوشت امت، با منطق دیالکتیک میان وحی، حقیقت و تاریخ نگریست.

د- «هماد زندگی و مرگ» هر چند این نماد در قرآن کریم به گستردگی انجیل نیست، بیان قرآنی اساساً بر تقابل میان تحقیر دنیا و تعظیم آخرت بنا شده است؛ یعنی تقابل میان زندگی دنیوی زودگذر که به عینت‌المتغلی برای انسان است و زندگی اخروی که به عینت ثلثی ابدی انسان است.

همان‌گونه که در بررسی واژه‌ها ملاحظه کردیم، این نمادها با شیوه‌های رمزی مختلف بر هم تأثیر می‌گذارند و برای ایجاد یک جهان‌بینی «حقیقی» یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ منظور از «حقیقی» یعنی مناسب و مطابق با جست‌وجویی که بشر برای رهایی خود انجام می‌دهد. به بیان روشن‌تر این پیش، حقیقی است چون امکانات وجودی انسان را در قالب قضایایی هندسی ارائه می‌دهد. این پیش اندیشه انسان را از تصاویر اسطوره‌ای لبریزی می‌کشد؛ تصویری که در برابر ادعاهای روشنگری و حتی واقعیت‌بی‌شمار تاریخ مقاومت می‌کنند؛ به‌ویژه در اسلام که پیش‌فرا تراخی بر پیش‌متافیزیکی عقلی می‌چربد.

سوم، فرصت‌ها و تحدیدهای تفاسیر سنتی، ازوم تأمل جدی درباره واقعیت مذهبی - به‌عنوان یک امر مسلم خارج وحی و عینی - ایجاب می‌کند که علاوه بر کتاب‌های مقدس، به تفاسیر بی‌شماری که مورد توجه نسل‌های گذشته بوده نیز پرداخته شود. اما به تفسیر قدما می‌توان به دو گونه نگریست: یا در پی راه‌حالی باشیم که غالب علما تأیید و قبول کرده‌اند یا سعی کنیم تمامی تفاسیر و تعبیر سنتی را توصیف و تحلیل کنیم؛ زیرا مجموع استنباطات مزبور بیانگر کوشش وجدان مسلمانان - در سطوح مختلف - برای درک اجمالی متن مقدس است. در صورتی که شیوه اول را بر گزینیم، چون آموزه‌هایی که طرح می‌شوند، مقبول همگان بوده و انتقادی نسبت به آنان وجود ندارد، آسوده‌خاطر خواهیم بود. ولی اگر شیوه دوم را به کار بندیم، کل اندیشه اسلامی در چشم‌اندازی دیدار شناختی و شناخت‌شناختی قرار خواهد گرفت؛ یعنی باید هم ابزارها و ملاک‌های این اندیشه را کشف کنیم و هم آنها را در قیاس با ابزارها و معیارهای امروزین بسنجیم.

اندیشه اسلامی تا حد زیادی تحت‌تأثیر مقولات عقلی از سطوح و ثبوت فلسفه نوافلاطونی بوده است و به همین سبب انتقاداتی که بر الهیات سنتی مسیحی وارد است، در مورد آن نیز صدق می‌کند. به‌سادگی می‌توان نشان داد که چگونه ۳ جریان اصلی تفسیر و تأویل قرآن (جریان کلامی، ادبی و عرفانی) برای قضاوت در مورد مطلق نسبی، خوب و بد، درست و نادرست و... تنها یک «گاهی کاذب» ایجاد کردند. بدین ۳ جریان، بیان اسطوره‌ای قرآن به استدلالات کتب‌تفسیری، معادله‌های لغوی انتزاعی و جزئی، مشاجرات بیپوده و عقیم و ساختارهای عارفانه خشک و بی‌روح بدل شده است. با این حال، باید افزود که در سده‌های میانه آنچه به واسطه این اندیشه‌ها از بین می‌رفت، با مراسم مذهبی و مناسک دینی جبران می‌شد. در دوران قدیم، این مراسم و مناسک، زندگی روزمره مؤمن را سامان می‌دادند و او را به‌طور مداوم با عالم دین و تقدس پیوند می‌دادند؛ یعنی این مراسم و مناسک امکان می‌دادند تا سلوک مثالی و اهدافی که اسطوره‌ها

۵۷

و نماها القا می کردند، چه در گفتار و چه در کردار و عینیت یابند. امروز ما می توانیم آن معنا را که در اثر ترک مراسم و مناسک از ما فاصله گرفته، با شناختن صحیح واقعیت باز یابی کنیم.

مسئله ای که باقی می ماند این است که چرا و چگونه این عالم اسطوره ای که با کمک مراسم و مناسک دینی تداوم یافته، غالباً از لحاظ نظری، به نظام های خشک و بسته تنزل کرده است؟ برای جواب به این سؤال می گوئیم، مهم ترین نقاط شکاف و گسست را در هر یک از سه جریان مزبور مشخص کنیم. تفکیک جریان کلامی از جریان ادبی در کار ما - یعنی تجزیه و تحلیل شیوه های اعمال شده بر قرآن - امکان پذیر نیست. مسلماً هنوز نمی دانیم که تفاسیر نحوی و لغوی که از اوایل قرن دوم در عراق شکل گرفت تا چه حد تحت تاثیر روش های عقلی ایرانی - یونانی است اما به راحتی می توان نشان داد که کلام خدا بدان سبب که با زبان بشری آدا شده و عمیقاً در تاریخ دخالت کرده است، به سرعت در تمام زمینه های علمی و زندگی روزانه بر مبنای روش های تفسیری متداول در محافل علمی و ادبی خاور میانه، به کار گرفته شده است. به احتمال زیاد در مراحل اولیه، تاثیر سنت های فکری ایران و روم شرقی بر نقش علمی دانشمندان مسلمان غلبه داشته است. از آغاز سده سوم هجری، فلسفه یونانی که به سرعت نفوذ و گسترش می یافت، وسیله ای «علمی» برای خبثاتی مضاعف شد. از سویی علما به به شناخت ریشه کلمات (علما لا اشتقاق)، ساخت دستوری و شیوه های بلاغی متمایل شدند و از سوی دیگر، مجتهدان، اعم از علمای کلام و اصول، وحی را به مجموعه ای از قوانین شرعی - اخلاقی تبدیل کردند که به انحراف در قانون گذاری انجامید، بی آنکه از لحاظ نظری بتوانند ویژگی متعالی سخن خدا را - که ضماینا با حدیث نبوی همدوش بود - حفظ کند. در عین حال فلاسفه به طور آشکار از قرآن کریم فاصله گرفتند و آموزش های فیلسوف بزرگ، یعنی افلاطون و ارسطو را ترجیح دادند. در نتیجه در فرهنگ اسلامی به طور گسترده ای متافیزیک یا فلسفه مابعدالطبیعه سنتی انتشار یافت. برای ارزیابی نتایج شوم غلبه متافیزیک سنتی در تاریخ اسلام باید اصولی را که در جهان غرب مسیحی و نیز در جهان اسلام مبنای خواندن و درک کتاب مقدس و قرآن - و در نتیجه سرنوشت این جوامع - قرار گرفته، یادآور شویم:

الف- مفسران آن دوره، مقولات ارسطویی - یعنی واقعیت گزینی خاص زبان یونانی - را تا سرحد مابعدالطبیعه بالا بردند. به این ترتیب ساختارهای دستوری زبان های عربی و لاتین منطبق شده با بطوری که خدا و کتاب های مقدس در چهار چوب مفاهیمی از پیش تعیین شده تصور و معرفی شدند.

ب- بر مبنای عقلانی این همانی (یا اصل هوویه) و عدم تناقض، بر مفهوم زمان اجتماعی - منجاس - که در آن عمل قبلی ممکن و حتی لازم است - صحنه گذاشته شد. در نتیجه علما این نوع استدلال را به عنوان شیوه بررسی تاریخ به وسیله وحی تلقی کردند. این شیوه بسیار زیان بار و به ویژه باروش یونانی تاریخ کلام الهی مخالف بود. این تناقض سرانجام به غزالی (م ۵۰۵)، که یکی از دانشمندان بزرگ اسلام است، منتهی شده؛ مراد اصلی او «حیای علوم دینی» بود. با این حال خود او در یکی از کتابهایش گوشیده تا ثابت کند که قرآن واجد تمام اشکال و صور قبایس منطقی است. به طور کلی عده زیادی از مفسران که تحت تاثیر این اصول عقلی قرار دارند، مفاهیمی نظیر شیء، حالت، نوع، جنس، مشخص و... را بر قرآن تطبیق می دهند؛ هنجارهایی که مستلزم تقطیع های آزاری در زمان واقعی سیوریوت جهان است.

ج- علم کلام نزد اهل تسنن، اصل علیت را از دیدگاه فلسفی مردود شناخته ولی از نظر جبری و اقتزاعی، با بیش از یک بعدی آن را پذیرفته است؛

یعنی به جای محرک اول یا علت نخستین گفته می شود هر چیز در هر لحظه به وسیله خالق دوباره خلق می شود. علیت به عنوان یک اصل بیانگر که پیدایش عینی و سیوریوت و تحرک دیالکتیک واقعیت را نادیده می گیرد، رنگ درازی به خود گرفته ولی مردود شناخته شده است.

د- در کنار یاد در مقابل حقیقت وحی شده، حقیقتی عقلانی - که نتیجه ذهنی کاربرد صحیح این اصول و مقولات غیر زمانی است - مورد تأیید واقع شد. این گونه بود که نماز و جانش های مشهور بین ایمن و عقل ایجاد و راه حل نادرست - به ویژه از طرف فلاسفه - ارائه شد.

ه- دوگانگی روح و جسم که افلاطون آن را به را طرح و فلوپوسن تأیید کرد و رواقیون آن را به شیوه خود مورد بهره برداری قرار دادند، اسطوره خواست و اراده را جایگزین انتظار و امیدی کرد که وحی به وجود آورده بود؛ اراده ای که توسط عقل هدایت می شود و می تواند رستگاری روح (واقعیت روحی خالص و ابیدی که آسمان، وطن حقیقی آن است) را به جای جسم (واقعیت مادی ناخالص و گذرا) بنشانند. در نتیجه نظامی از ارزش های اخلاقی - سیاسی بر تعالیم قرآنی سلطه یافت.

اصول نامبرده کمابیش مورد توافق مفسران بوده است. این اصول منشأ پیدایش تضادهایی «منطقی» از قبیل مسئله جبر و اختیار، نبوت و ولایت، خلافت، سلطنت، حدوث و قدم قرآن، آیات متشابه، صفات الهی و... بوده است. ولی به هر حال چون خارج شدن از راه خدا (الهدی) جایز نبود، چندین راه حل نظری پیشنهاد شد که هر یک از آنها منعکس کننده موضع سیاسی - مذهبی و شرایط تاریخی خاصی بودند؛ از جمله، حنبلی و ظاهریه که تنها به ظاهر متن قرآن - یعنی معنای تحت اللفظی - توجه کردند و گوشیدند تا پیام الهی را - بدون توجه عقلانی و منطقی - لمس و درک کنند. ضماینان مخالفت اجتماعی - سیاسی خود را در برابر اشرافیتی که زیاده از حد مفتون دنیا بود، اعلام می کردند. عقل گرایان، یعنی معتزله، اشاعره و فلاسفه نیز فهم دیگری عرضه کردند؛ آنان به عقل ارسطویی - به مثابه خرد خدایی - معتقد بودند و این امر بیان کننده جنبه های آشنای ایدئولوژی رسمی بود. زیرا با تکیه بر مذهب - به عنوان اسطوره و مجموعه قوانین - قصد داشتند امور متدین را به گونه ای تریخش اندازند و بالاخره کتبی که آنها را اصحاب خیال می دانیم (تفسیر طرفداران صوفیه)، میان کشف تجربی اساطیر نمادین و عرفان رهایی بخش، در نوسان بودند. گروه اخیر اساساً جریان نبوت را پیگیری کرده اند. شیعیان که توسط دشمنان سنتی خود (که تا سال ۲۴۴ حکومت را در دست داشتند) در موضع سیاسی - مذهبی مخالف قرار داشتند، «فلسفه امامت» را تدوین کردند. این فلسفه بر شخصیت امام - رهبر و ولی است - تمرکز یافته و از غایتی که به طور باطنی در قرآن نهفته است، استنتاج شده است. مجدالاتی که پس از مرگ پیامبر اکرم - اولین رهبر و ولی - بین شیعیان و اهل سنت به وقوع پیوست، بیانگر معانی مختلف کلام و حنبلی است؛ و حتی ای که با بخشیدن بعد تعالی به دیالکتیک تاریخ آن را پویا می سازد. کسانی که عنوان سنتی «پیرو سنت» را به خود اختصاص دادند، شیوه ای برای خواندن قرآن اتخاذ کردند که مناسب تدوین نظرهای است که عمل انجام شده را مقبول جاوه می دهد؛ یعنی باید از خلیفهای که بر مسند حکومت قرار داد، اطاعت کرد و با مراجعه به متون روشن و صریح (نص) و رفتار اولین پیروان پیامبر (صحابه) حکومت وی را توجیه کرده و مشروع دانست. به عبارتی دیگر کافی است به فرمان ها و نهی های که در ضمن مطلق عقل نیز هستند، عمل کرد. به این ترتیب آنها حتی الامکان وجود معنای باطنی در قرآن را رد کرده اند. برعکس شیعیان برای این معنای باطنی اهمیتی خاص قائل شدند و با به کار بستن فن تأویل - که با عبور از ظواهر زبان به غرض اصلی و مفهوم

باطنی آن دست می یابد - سعی کردند آن را آشکار کنند. در واقع کسانی که ایدئولوژی رسمی، آنها را منحرف از دین و سنت خوانده بود، قابلیت آن را داشتند که بر خلاف رفتار مصلحتی تنها رفتار مذهبی را که قادر است هدف اصلی وحی را در رفتار انسان ها زنده نگاه دارد، بر گزینند؛ یعنی آنها موفق شدند با کوشش پر مشقت خود مفهوم تعالی را در تاریخ مجسم کنند و به این ترتیب مدعی شدند که معنای نهایی نبوت، انعکاس پیوسته و خطا پذیر الهام الهی در زندگی انسان است. پیامبر اکرم از راه خداوند را به طور کامل و با امانت تمام انتقال داده و اجرا کرده است؛ با این عمل وضعیتی غیر قابل بازگشت به وجود آمده است؛ یعنی انسان امثالها اگر بر هر بنشاند، گرفتار کفر می شود بنابراین نبوت باید توسط ولایت پیگیری شود؛ یعنی ولی که دوست و نزدیک خداوند است، به منزله حضور خدای تعالی است. او انسانی است که در اثر التفات و توجهی خاص، به انتظار عشق، تحقق کامل می یابد. ملاحظه می شود که چنین تفسیری از کلام خدا در سطح زبان و به تعبیری، ساخت اسطوره ای آن صورت گرفته است. امام شیعه - که مولای عدالت نیز نامیده می شود - تمام آرزوهای اولیه و نمونه انسان ها را در وجود نمادین و رمزی خود متمرکز می کند؛ یعنی تمام خواسته هایی که قرآن تأیید کرده و قابل اجرا دانسته است. البته طبیعی است که تنسیع نیز از حوادث فرهنگی عصر خود مصون نمانده است. در واقع تنسیع میراث معنوی و روحانی خود را از خانواده و فرزندان پیامبر گرفته است در حالی که هنگامی که اسماعیلیه حکومت را در آفریقا و سپس مصر به دست گرفتند، مجبور شدند برای تسلط بر حرکت تاریخ، آن انتظار مغفوی را که در سطح گفتار تحقق یافته بود، به صورت قانون و عمل در آورند.

قرآن در برابر اندیشه معاصر

تألیفات دربار، چشم اندازی که متن قرآن گشوده و همچنین شیوه های مواجهه اندیشه اسلامی سنتی با آن، سخن گفتیم. اینک باید به پرسش دوم که در ابتدای گفتار طرح کردیم، پاسخ دهیم؛ چه عواملی موجب می شوند که اندیشه معاصر، قرآن را نه فقط به مثابه سنتی تاریخی و ادبی، بلکه به عنوان شیوه بیان و منبع معنوی ای برای رشد آگاهی بشر تلقی کند؟

در چهار چوب محدود این ننگار، درباره چشم اندازهایی که قرآن در تدوین یک آیین انسانی متناسب با عصر حاضر به روی مامی گذاید، به اشاراتی کوتاه بسنده می کنیم.

نخست: انحصار طلبی ها و تنگ نظری ها. امروزه عادت شده که از خودخواهی و خودمحموری غربی سخن گفته شود؛ چنین بر خورده ای برای دفع شیطنت های امپریالیستی و بر ملا کردن نادرستی ادعاهای غربیان که آنها را جهان شمول می پندارند، همچنان متداول است. هنوز پیشرفت علوم انسان شناسی و مردم شناسی به آن درجه نرسیده که بتواند تاثیر حساسیت کهن مردم را نسبت به حقایق دینی تعدیل کند. این حقایق به نژاد، رده و نسل و آنچه در سطح غیر عقلانی مستلزم نفی انسان دیگر و ارزش های اوست، بسنگی دارد. بی شک فرهنگ اکادمیک مرحله عدم تسامح را پشت سر گذاشته است. مسیحیان که جنبش وحدت کلیساها آنان را بر سر شوق آورد، می گویند تا وحدتی معنوی با دیگر ادیان غیر مسیحی به وجود آید اما یک متخصص اکادمیک اصولاً به توصیف «عینی» پدیده ها بسنده می کند، زیرا پدیده ها در زندگی اش دخالتی ندارند. در حالی که الهی دان مسیحی از شیوه ویر خورد انحصار طلبانه دستبردار نیست.

با آنکه هنوز در غرب نسبت به فرهنگ های بیگانه مسئولانه برخورد نمی شود ولی امروزه تحولی در این باره آغاز شده است. این در حالی است که در کشورهای با اصطلاح عقب ماندگی و به ویژه مسلمان

اوضاع بدین منوال نیست؛ در جهان اسلام از آغاز قرن نوزدهم، غرب زدگی یا شرق شناسی توأم بوده است و جهان اسلام ساده لوحانه افکار انقلابی، فنون ادبی و مخصوصاً دستوردهای تمدن مادی را پذیرفته است. در دهه های اخیر، جهان اسلام با شور و هرجه تمام، لومانیسم بی روح غرب را طرد کرده است. بدین ترتیب خودمحموری فرهنگ غربی، نفیرین و نکوهش شرقی را به دنبال داشته است. در چنین شرایطی قرآن کریم هنوز جای خود را به عنوان مستند و گواه وجدان بشری نیافته است و اینک زمان آن رسیده است تا از سویی مقام قرآن کریم را به شناساسیم و از سویی دیگر راه های جدیدی برای علوم تاریخی، فلسفی و کلامی بگشاییم. این راه به معنای تکرار رفتار خیالی یا عاطفی مسلمانان نیست؛ اینکه ساده لوحانه اعلام کنیم که خداوند توسط پیامبر انسان ها را مخاطب قرار داده است. برعکس باید توجه داشت که نقش اصلی که قرآن در فلسفه دین ایفا کرده، در آن است که با همه بیوندی که با اوضاع و احوال و شرایط زمان پیامبر دارد، باز همواره به منزله وحی تلقی می شود. از این روی لازم است که این پدیده انسانی را تا کنون زیر سلطه تفسیر عقیدتی علما یا تعبیر بر معنای علمبرداران قرار داشته است، به دقت مطالعه و بررسی شود. فقدان رشته مهمی چون تاریخ تطبیقی ادیان در آموزش عالی، خود بیانگر این واقعیت است. کوششی عظیم در راه تصفیه اسطوره ها و خرافات و تصحیح و افشاکاری در تاریخ دینی بشر ضروری است (اسطوره زدایی) و این عمل باید با بی طرفی علمی و عاری از هر گونه پیش داوری اعتقادی صورت پذیرد. چنین بررسی انتقادی ای باید حتی در مورد آثار بزرگ علوم دینی نیز اجرا شود. کوشش مشابهی در مسیحیت انجام شده است هر چند در مورد رویکرد انسان شناختی آن باید همت بیشتری میبذول داشت. مقاومت هایی که در برابر مبارزه با اسطوره های مشاهده می شود، حاکی از آن است که هنوز نمی خواهیم از مرحله عقیده و ایمان به مرحله تفکر و تأمل درباره آن منتقل شویم. با چنین رهیافتی، ایمان به صورت واقعیتی انسانی طرح خواهد شد که در شرایط تاریخی گوناگون نقش و کارکرد خاص خود را داراست. برای درک و بررسی همه کتب مقدس و در نظر گرفتن هر یک از آنها جوانان حادتهای مربوط به نظام رستگاری بشر، باید روش شناسی مشترک و ویژه ای واحد، اتخاذ شود. این شرایط برای بوجود آوردن هر علمی ضروری است؛ در این صورت سخن گفتن در مورد الهیات، به فلسفه الهیات بدل می شود. این بار در راه دفاع از حقیقت یک ایمان و عقیده نخواهیم کوشید، بلکه سعی خواهیم کرد ایمان را به عنوان یک حقیقت درک کنیم؛ تنها چنین شیوه ای است که ما را از بن بست این پرسش که آیا قرآن وحی الهی است یا ساخته و پرداخته انسانی نایب می راند.

دوم: ماجراهای دیالکتیک و تعالی؛ شاید مؤمنان سنتی این طور تصور کنند که رهیافت پیشنهادی ما بالاخره به جدایی انسان از تعالی خواهد انجامید و آنان را از امیددی که فقط دین می تواند عرضه کند، محروم خواهد ساخت زیرا در واقع هنگامی که دین به مجموعه ای از مراسم و مناسک، نهادها و فعالیت های دنیوی که قابل تحلیل عامی باشند، تقلیل یافت، روند دنیوی شدن جهان تسریع و زندگی بشری از مفاهیم مقدس، معنوی و پایدار خالی خواهد شد و در این صورت، اندیشه، معانی و مفاهیم در سطح تاریخ عینی محدود خواهد شد؛ یعنی به تاریخ همچون مجموعه ای از وقایع و رویدادهای بی هدف و حتی بوج نگرسته خواهد شد. امروز هم اگر ما افسوس گذشته را می خوریم - و البته این پدیده مشخصه عصر ماست - باید گفت که این امر نتیجه همین تصور است؛ یعنی انسان معاصر با این بازگشت به قدیم، حضور فعال تاریخی خود را - که تابع جدال دیالکتیک نیروهای اقتصادی

و اجتماعی است - مورد تردید قرار می دهد. همین در نظر گرفتن بعد تعالی در ماجراهای دیالکتیک تاریخ، خود یکی از اشکال گرایش به دوران سابق است و از ایجاد در می یابیم که انسان های معاصر این چنین غیر امروزی اند در قرون وسطا تروتمند و فقیر، ارباب و رعیت، اندیشمند و علمی در زمان و فضای مقدس که اسطوره ها و مراسم و مناسک ایجاد کرده بودند، همه با هم برابر بودند. امروز بین فرد روحانی و غیر روحانی لفظی کامل وجود دارد. کوشش هایی که برای کاستن این جدایی صورت گرفته، از حد حرف تجاوز نکرده است، که خود از این گسست حکایت دارد به این ترتیب - بخش مهمی از تأملات فلسفی و کلامی همان رهیافت نظری اصالت ماهیت یا اصالت جوهر را تأیید می کند و تکرار این رهیافت حاکی از آن است که اندیشه انسان قادر نیست تمام تعابیر و تفاسیر جزئی و محدود را مورد سؤال یا نقد ریشایی قرار دهد.

شیوایی که ما برای خواندن قرآن پیشنهاد می کنیم انسان را از تعالی جدا نمی کند بلکه تنها او را وفادار می کند این تعالی را که به صورت های مختلفی مجسم شده، در واقعیت تاریخی دنبال کند؛ پس تمام مفاهیم پدیدارشناختی و تاریخی قرآن کریم باید با دیگر برقرار شود، همچنان که در مورد انجیل و تورات چنین شده است. احیای بیان قرآنی از سویی بررسی گذشته بشری را با دیدی دیگر امکان پذیر می سازد و از سوی دیگر فوریت این بررسی را تأیید می کند. اندیشه و فراسمت بشری که با قصد و نیت علمی در تمام زمینه های دانش وارد شده هنوز به دید جامع و واحدی دست نیافته است. تاریخ که قرن ها با در نظر گرفتن مسائل اخلاقی ایدئولوژیک و کلامی به وجود آمده است، امروز با توجه به واقعیت اقتصادی و اجتماعی آن بازسازی می شود. اما از این پس، این سؤال مطرح می شود که آیا هنوز هم می توان با تفکیک مکاتب و حوادث از تاریخ اقتصادی، اجتماعی و... در عمل، آن تجربه تاریخی را که زیر پرچم اسلام یا تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم انجیل و تورات آمده شده، شرح داد؟ و آیا هنوز هم می توان تاریخ را به توصیفی کامل از وقایع عینی و قابل شمارش و به قول مارکسیست ها بر بنای اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرد و قلمرو وسیع روان شناسی تاریخ را نادیده گرفت؟ باید اعتراف کرد که امروز نوعی اصالت جامعه شناختی جانشین پوزیتیویسم دیروز شده است. اغلب احساس مذهبی را پدیده های فوق طبیعی یعنی جدا و بدون تأثیر بر سایر پدیده ها می شمارند و هنوز تقسیم بندی هایی که کاملاً بی رنگ و واقعیت بشری نیستند (مانند دنیوی - اخروی، مقدس - غیر مقدس، امور مادی - امور دینی) مورد استفاده قرار می گیرند. برای نمونه مکرراً گفته می شود که در اسلام دین از سیاست جدا نیست در حالی که در مسیحیت این دو کاملاً از یکدیگر مجزا هستند. هرگز کوشش نمی شود که چگونگی تبدیل مقدس به غیر مقدس و بالعکس تبیین شود. این تأملات کوتاه در جهت ایجاد شناخت تاریخی جدید است؛ شناختی که سعی بر آن خواهد داشت که بدون پیش داوری برای هر دوره و هر گروه انسانی، نقش و اهمیت ۳ عامل را در تحول بشری ارزیابی کند: وحی، حقیقت و تاریخ عینی به بیانی دیگر، اسطوره، خرد و رویداد. آنچه ما تاریخ تمام و کمال می نامیم نتیجه این ۳ عامل است و همان طور که قبلاً اشاره شد به طور مداوم در حال جدال و معارضه با یکدیگر رسد. با چنین رهیافتی مفهوم تعالی در افق اندیشه معاصر جایی می یابد و این تعالی همزمان با اقتصاد، اجتماع، سیاست و... زندگی ما را به حرکت در می آورد. برای اینکه آگاهی و شعور را با بازسازی زبان، ترمیم و احیا کنیم باید به این رهیافت متوسل شویم. سوم: به سوی تقابل و تبادل آگاهی ها؛ با دریافت معنای تعالی در تاریخ، ما در عین حال به حافظه اسطوره ای که با حافظه تاریخی در

حال حذف شدن است، مجدداً دست می یابیم. حافظه تاریخی، حافظه های آشفته، پراکنده، محدود و جزئی و ناگزیر دارای نگرشی جانبدارانه است اما حافظه اسطوره ای، حافظه ای است کلی، جامع، چندبعدی، آماده پذیرش نموده های رمز آلود وجودی و در نتیجه مایل به برقراری از بنیاد عمیق میان انسان ها به کرات گفته شده که یهودی، مسیحی و مسلمان، همگی اولاد معنوی ابراهیم اند؛ همه به خدای زنده و خالق که توسط پیامبران به بشر معرفی شده، معتقدند. همین مسئله باعث می شود که آنان به زبانی با شناخت اسطوره ای متوسل شوند که از استعارات و نمادهای مشابه بهره می گیرد اما حافظه های تاریخی ناهمگرا امکان این اتحاد معنوی را از بین می برد زیرا برای هر قوم و ملتی تاریخ زنده عبارت است از آنچه به صورت ارزش های ویژه متبلور شده و به شکل نوشته ثبت می شود. آنچه و خیم تر می نماید این است که هر دینی در طی قرون نقش تقدیس و توجه رفتارهای اقتصادی و سیاسی مؤمنان را بر عهده داشته است. ابهام مفهوم دین هم از همین جا سرچشمه می گیرد. این واژه از طرفی به اعمال عبادی و اعتقادات گفته می شود که انسان به وسیله آنها با خدا از تباط برقرار می کند و از سوی دیگر، به مجموعه مکاتب، قواعد، سنن و آداب اطلاق می شود که در یک سیستم اجتماعی به وجود آمده اند. گسترش بی اندازه قلمرو دین باعث شده که دولت و نهادهای اسلامی - مانند آنچه در نیسای یهود و مسیحیت رخ داده - مقدس شمرده شوند. به این ترتیب طی قرن ها انباشتی از رسوایات فکری به وجود آمده که در اثر فرایند اسطوره ایی به جزئیاتی مقدس بدل شده اند. اندیشه و فکر نوین جورانه به مقدسات بی حرمتی می کند و قصد دارد این اسطوره ایی را تجزیه و تحلیل کرده و سازو کار آن را بشناسد و در صورت امکان به فهمی مستقیم، صریح و کلی از واقعیت دست یابد. البته ممکن است که در حین کار، اسطوره های خود به طور پنهان در اسطوره ایی نوینی بدل شود؛ خصوصاً که ما در عصر ایدئولوژی ها زندگی می کنیم؛ یعنی دورانی که ایدئولوژی ها، اسطوره های عقلانی شده اند و مفوله و مفهوم، جای نماد و رمز را گرفته است. به همین دلیل فلاسفه و متألهان توجه دارند که زودن اسطوره ایی را از اسطوره سازی تفکیک کنند. سرانجام بت شکنی نقد معاصر عملاً رفتار ثابت و دائمی اسلام سنتی را تکرار می کند زیرا اسلام سنتی پیوسته بازگشت به وحی را موعظه کرده است؛ بازگشتی فراتر از تعبیرها و تفسیرها، خیانت ها و انواع بت هایی که تاریخ به وجود آورده است. به قول صوفیان با قرأت قرآن باید «طراوت اولیه» سخن الهی را باز یافت. امری می گوئیم آزاد سازی آن هسته اسطوره ای اصلی از کتب مقدس ضروری است؛ یعنی باید آن نیت رهایی بخش را از تمام آیین ها، مکاتب، همچنین اعتقادات و اعمالی که دین نامیده می شوند، بیرون کشیده و معنای آنها را دوباره احیا کنیم. امتیاز ما نسبت به سلف در این است که می توانیم بدون آنکه حرکت تاریخ را نفی کنیم، اسطوره ایی را بزدا کنیم و برعکس آنان روشن بینانه تر و با آزادی بیشتری عمل کنیم. پیامبر با آن دید نقادانه و طرد خدایاتی که انسان ها ساخته بودند، توانست وجدان ها را به طور فرآیندهای به تبادل آرا و تقابل چشم اندازها بکشد. قرأت قرآن پیشنهادی ما، همین تبادل را مدنظر دارد.

نتیجه گیری

نکات زیر را می توان به عنوان دستاوردهای گفتار فوق در نظر گرفت:

۱- با آنکه نقد تاریخی و زبان شناختی در مطالعه قرآن کریم امری ضروری است ولی این موضوع در برابر توصیف پدیدارشناختی معنای و مفاهیم، به نحوی که وجدان مسلمانان آنها را دریافته و با آن

زندگی کرده است، بس ناچیز تلقی می شود.

۲- تنها وحدت منطقی دیالکتیک با تصور اسطوره ای قادر است زبان وحی را با تمام «ضادها» که منطبق استدلالی ایجاد کرده، در بر گیرد.

۳- قرآن را نباید یک سند ادبی و تاریخی پنداشت. در واقع باید آن روشی را که اصولیان قدیم و مفسران جدید به کار بستند، کاملاً تفسیر داده یعنی معنای آیه های قرآن از «شأن نزول» ناشی نمی شود ولی این آیهات می توانند چگونگی وضع فرهنگی و اجتماعی عربستان را در ابتدای قرن هفتم به مورخ نشان دهند. اگر آیهات را به وضع و شرایط زمان مربوط بدانیم، آن وقت وحی مفهوم اصلی خود را از دست خواهد داد. در این صورت به این دیدگاه پوزیتیویستی بها داده ایم که بنابر آن پیامبر، خداوند را در لحظه های حساس به یاری قلبیده است و در نتیجه وحی، صورت فرستادگانی پیدا خواهد کرد. چنین رویکردی اهمیت متن قرآن را به حوادث محدود

می کند، در حالی که قصد اصلی و نتیجه عینی این متن الهی حرکت بخشیدن به تاریخ است. دیگر هنگام آن رسیده که این شیوه نبود کننده اهمیت ماهیت گرای دوران قرون وسطا را کنار نهیم.

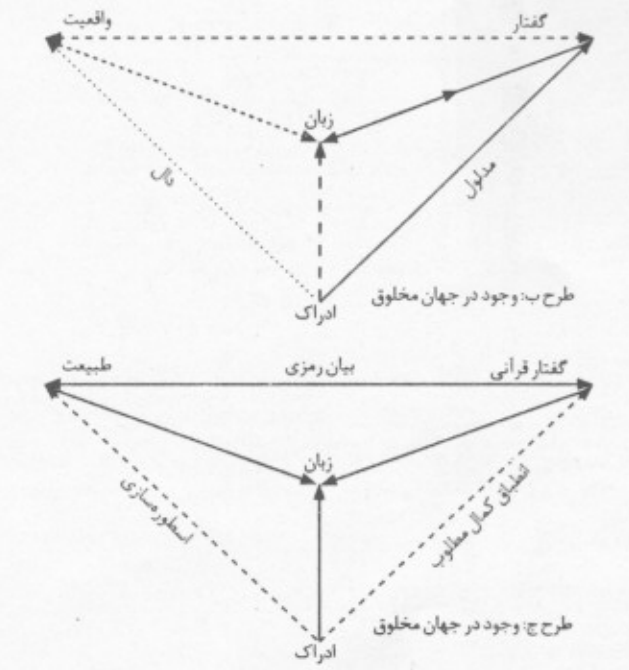
۴- تفسیر قرآن اکنون به مر حله ای رسیده که چارهای جز تکرار خود و منحل شدن در بورژوازی جزئیات خود، ندارد یا باید تاگزیر با راز خود فراتر نهد و به سوی انضمام و بازسازی زبان و در نتیجه آگاهی پیش رود؛ اگر چه این مر حله جدید پژوهشی نخستین گام های خود را بر می دارد.

کتاب Lectures du Coran اثر محمد باقر اسحاقی در پاریس منتشر شده و ترجمه فارسی آن در تابستان ۱۳۴۹ توسط دکتر غلامعلی تهرانی با نام «اصنام دیروز و امروز» تکرار تو به قرآن» از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شده است. مقاله حاضر من ویرایش شده فصل نخست از همین ترجمه است که با مر حله به متن فرانسه و عربی انجام شده و حکم اصلاح بسیار در آن صورت گرفته است. این متن تخصصی شده و با پاورقی ها نیز حذف شده است.

ویرواستار: سیدعلی آقایی



طرح الف: دایره معانی قرآن
 ۱- دایره ۱ عالم غیب
 ۲- دایره ۲ عالم آخرت
 ۳- آسمانها (الغای)
 ۴- کره زمین



روزنامه ۵۹